

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبیر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره مبارکه همزه، ۱۲ ماه مبارک رمضان

سوره همزه هم در کتاب فهم قرآن دبیرستان هم آمده، به نظرم در کتاب شانزده ساله بودن.

معرفی اجمالی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱)

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئَةِ (۷)

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَدَةٌ (۸)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

یکی از دو سوره ای که با ویل شروع می‌شود. در فارسی با ل بعدش یعنی وای بر وای بحال... ویل یک اتفاق بد و از جنس هلاکت است که برای کسی می‌افتد. در این سوره خداوند در مورد همزه لمزه صحبت می‌کند، کسی

هست که صفت زشتی دارد، صفتش عیب گیری دیگران، طعنه زدن است. عیبها را می بیند و بازگو می کند. شاید نه در حد مسخره کردن بلکه زیاد عیب می بیند.

ویژگی همزه لمزه بشدت علاقه به جمع مال است. مال چیزی هست که در تملک انسان است، متعلق به او است، مادی یا معنوی می تواند باشد، برخی خانواده، استعدادها و... جز مال حساب می کنند. فکر می کند ماندگاری به داشتن است. برای همین زیاد جمع می کند. مشغول شماره کردن دارایی هاش است.

این آدم چون نگاه اینگونه دارد به طور طبیعی نداشته های دیگران چشمش را می گیرد و باعث می شود عیبهای دیگران را ببیند و بیان کند.

این فرد دچار یک عذاب جهنمی هست. این عذاب ممکن است در همین دنیا هم باشد ولی آدمها نمی فهمند که دچار این عذاب هستند. با مرگ متوجه این عذاب می شود.

تنها سوره ای که از عذاب با نام حطمه نام برده شده، در این سوره است. حطمه یعنی خرد کننده، از ریشه حطم. آتش جهنم را تشبیه می کند به چیزی که می شکاند.

چون عذابهای جهنم حقیقت اعمال خود انسان است، این آدم وقتی مال جمع می کند، عیب دیگران را می بیند و به رو می آورد، انگار دارد خودش را خرد می کند.

آتشی که از قلبها زبانه می کشد و کاملاً آنها را در بر گرفته و به آنها چسبیده در یک ستونهای کشیده است. تصاویری که از جهنم ترسیم کرده، بسیار وحشتناک است. اینها حقیقت عمل همز و لمز، عیب گرفتن و طعنه زدن است. یک حقیقت خرد کننده، سوزانده دل، احاطه کننده و امتداد دار است. وقتی کسی باورش این است که ماندگاریش به داشته هایش هست و در عمل عیب دیگران را می بیند و طعنه می زند، خودش را دچار همچین عذابی می کند و به دیگران را آزار می رساند. کسی خودش دچار همز و لمز نباشد و باورش این نباشد که ماندگاریش به داشته هایش هست، هم دیگران را مورد طعنه قرار نمی دهد، هم اگر کسی به او طعنه زد، خودش خرد نمی شود. سوره همزه می خواهد ما را از سرزنش کردن دیگران و سرزنش کردن خودمان نجات بدهد. اگر کسی نگاه اینطوری داشته باشد و اهل سرزنش باشد، قبل از دیگران، خودش را هم سرزنش می کند.

انشاءالله به برکت این سوره خودمان را از این صفت هول انگیز نجات پیدا کنیم. بزرگان می گویند اگر کسی خودش و دیگران را سرزنش نکند، از عذاب جهنم در امان می ماند.

ارائه سوره

موضوعی که برای بچه های دبستانی اهمیت دارد، رویکرد و نگاه انسان به مال و دارایی هست. برای اینکه غرض سوره مبارکه همزه یعنی اصلاح نگاه نسبت به دارایی ها و به این واسطه نجات پیدا کردن از عیب جویی و سرزنش، به بچه های دبستان باید اقتضا درک آن ها را در نظر بگیریم. چیزی که بچه ها از مال درک می کنند، پیروزی ها، برنده شدن ها و برنده بودن است.

اولا مستقیم راجع به سرزنش صحبت نمی کنیم مخصوصا در پایه های پایین تر. چون خود صحبت در مورد آن ممکن است فعال کننده این موضوع باشد. برای آموزش سوره، لازم است نگاه بچه ها را نسبت به برد و باخت اصلاح کنیم. در فرآیندی این اتفاق باید بیافتد:

ثانیا در کنار پیروزی های بچه ها سعی می کنیم آنها را با شکست هم مواجه کنیم و کمک کنیم چیزی به نام شکست را هم بپذیرند.

بتدریج با انواع پیروزی آشنا شوند و بدانند اگر من اینجا شکست خوردم، پیروزی دیگری بدست می آوردم.

پیروزی در حرف گوش دادن به پدر و مادر است. پیروزی به رعایت قوانین حق است.

وقتی ذهن انتزاعیشان فعال شد و نگاهشان نسبت به شکست و پیروزی اصلاح شد، سپس آرام آرام می توانیم درمورد طعنه زدن صحبت کنیم. نگاه آن ها را به این جلب می کنیم که چه رفتاری سرزنش است. ممکن است اسم سرزنش را هم نیاوریم. کم کم نمونه هایی از رفتارهایی که سرزنش هستند را بیان می کنیم مثلا بگوییم شکلک در آوردن که باعث ناراحتی دوست می شود، سرزنش است. دقت کنیم که به آنها این رفتارها را یاد ندهیم. اگر در رفتارهایشان هست از آنها نام ببریم. تشویق کنیم این رفتارهای سرزنش آمیز را ترک کنند. یاد بگیرند ویژگی های

طبیعی افراد را طبیعی بدانند. مثلاً ممکن است کسی در چهره‌اش، در ظاهرش یک ویژگی داشته باشد که طبیعتشان هست یاد بگیرند اینها را عیب نبینند.

سپس یاد بگیرند وقتی کار گروهی می‌کنند و تلاش می‌کنند که پیروز بشوند، عیب‌های فردی یکدیگر را بپوشند، یعنی کسی نفهمد فلانی، فلان عیب را داشته است. عیبهای خودشان را با یکدیگر بپوشانند و به واسطه کار گروهی عیب‌های دیگران را هم بپوشانند.

آموزش سوره همزه برای بچه‌های دبستانی را از اینکه نگاهشان به پیروزی و شکست درست شود، شروع می‌کنیم و به آنجا می‌رسانیم که عیب‌ها را عیب نبینند و عیب دیگران را هم بپوشانند. سوره همزه، سوره نجات دادن ما از سرزنش کردن خودمان و دیگران است.

تدبر در سوره

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

سوره مبارکه همزه با ویل شروع می‌شود؛ وای بر هر کسی که صفت همز و لمز دارد؛ همزه و لمزه بر وزن فُعَلَه هستند؛ وزنی که این معنا را می‌دهد اینگونه است که یک رفتاری آنقدر تکرار شده، که در فرد به شکل صفت درآمد. علامه مثال می‌زند، کسی که خیلی می‌خندد، ضُحک می‌گویند. همزه و لمزه، به کسی می‌گویند که آنقدر همز و لمز کرده که به صفت تبدیل شده است.

همز به معنای تعییب است؛ یعنی عیب جویی و عیب گذاشتن؛ چه آن شخص عیب را داشته باشد یا نداشته باشد؛ اینکه عیب را بالاخره به فردی نسبت دهیم؛ اگر انسان ذهنیت منفی به دیگران داشته باشد، به راحتی این ذهنیت از بین نمی‌رود. آدم باید دقت کند که ذهنیت‌هایش نسبت به دیگران خراب نشود وگرنه عیب از فرد می‌بیند و همز اتفاق می‌افتد و اگر تکرار شود، دچار صفت همزه می‌شود.

لمز، همزی غلیظ تراست. با غمز اشتقاق اکبر دارد. غمزه یعنی چشم و ابرو آمدن، با چشم اشاره کردن. انگار که لمز یک جور همز جدی تر است که با اشاره همراه است. چون همز خفیف‌تر است و لمز جدی‌تر برخی گفته‌اند

همز، پشت سر حرف زدن است، لمز تو روی طرف حرف زدن است. به طور کلی همز عیب گرفتن است و ممکن است انسان به آن اشاره هم نکند؛ همینکه چشم عیب را ببیند؛ در دلم بگویم: اووه اووه این چرا اینطوریه؟ چرا قیافش اینطوریه؟ به نظر می‌آید حتی اینها را هم شامل می‌شود. و بالاخره یکجا بروز پیدا می‌کند.

لمز هم که غلیظ تر است به این صورت است که انسان به عیب طرف اشاره کند مثلاً یک نفر یکجوری رفتار می‌کند، من به بغل دستیم یک نگاهی می‌کنم و یک لبخندی می‌زنیم و هردو هم می‌فهمیم که منظورمان این است که آن شخص چقدر رفتار مسخره‌ای داشته است. ممکن است طعنه و تیکه هم بیاندازیم مثلاً می‌گوییم طرف رو ببین!

یک همز داریم و یک لمز، عیب گرفتن و اشاره کردن به عیب!

وقتی تکرار شوند به صورت صفت در انسان در می‌آیند. وای بر هر عیب جوی طعنه زن.

در سوره مطفین آمده، ویل للمطفین، در اینجا گفته ویل لکل همزه لمزه. در سوره همزه کل آمده است. کارش این شده که عیب می‌گیرد و مسخره می‌کند. آدم‌ها را از زاویه عیب شان نگاه می‌کند. ممکن است خوش اخلاق هم باشد و تکه‌هایش را هم نرم بیندازد. هر جورش باشد وای بر او.

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ

همز و لمز کننده را معرفی می‌کند: کسی که همز و لمز را بسیار تکرار می‌کند به طوری که صفتش شده، کسی هست که مال را جمع می‌کند و حسابش را هم دارد.

در نگاه اول شاید بگوییم همز و لمز چه ربطی به جمع مال و دارایی دارد ولی سوره دارد می‌گوید ربط دارد. عملکرد این آدم در این زندگی اینطوری است.

مالاً انگار از نظر خودش مال ویژه‌ای است.

عَدَّه فعل ماضی از باب تفعیل است یعنی تعدید و تعدید یهنی این را هم شماره کنیم،

ان هم بکنیم. ریز ریز مال را شماره کردن. حساب دقیق مالش را دارد. ممکن است مال و دارایی مادی هم نباشد؛ خانواده، قدرت و توان، علم و ... را نیز شامل بشود. به اینها تفصیلی نگاه می کند و حسابش را دارد.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

در این مورد است که این انسان گمان می کند؛ حسب در قرآن در مواردی برای انسان استفاده شده و در مواردی برای خدا و نظام ربوبی استفاده شده مثل یوم الحساب و سریع الحساب. حساب و محاسبه وقتی در ساختار الهی است مثبت است؛ اما در ساختار انسان مثبت نیست یعنی خیال می کنند، الکی حساب کتاب می کنند. حساب کتاب کار انسان نیست. انسان باید به علم حقیقی رجوع کند.

این انسان تصویری دارد؛ در آیه اول صفت رفتاری این فرد را می گوید، آیه دوم عملکرد او را بیان می کند. در این آیه باور او را نشان می دهد؛ باور او اشتباه است. فکر می کند مالش است که او را ماندگار می کند، چون اساساً ماندگاری و جاودانگی برای انسانها مهم است. فراعنه خیلی هزینه می کردند که اجسادشان باقی بماند و ارواحشان به آن برگردد. البته اینکه انسان دوست دارد ماندگار باشد منفی نیست؛ اینکه چطور می خواهد ماندگار شود مهم است. ماندگاری کجا و چطوری می خواهد اتفاق بیفتد؟

سوره می فرماید این انسان فکر می کند، مال و دارایی اش او را جاودان می کند؛ یعنی فکر می کند، هرکس که دارایی دارد خوب است؛ پس من هم باید جمع کنم؛ هرچه را که فکر می کنم دارایی است جمع می کنم؛ ممکن است از نظر من دارایی پول باشد، پس پول جمع می کنم، ممکن است از دارایی از نظر من قدرت باشد، دنبال قدرت می روم و حتی ممکن است کسی دارایی را زیاد زیارت رفتن بدانند، بنشینند حساب کند من انقدر بار حج رفتم، انقدر بار کربلا رفتم و غیره و خدای نکرده ممکن است آدمها دچار تکاثر شوند که در سوره تکاثر صحبت خواهیم کرد. زیارت رفتن ارزش مند است و حتی در دعاهای ماه مبارک از خدا می خواهیم: اللهم ارزقنا حج بیتک الحرام فی عامی هذه و فی کل عام، ولی اینکه انسان فکر کند اینها مال است و بخواهد آنرا جمع کند اشکال دارد.

هرکس هر چیزی را که فکر کند دارایی است، می‌خواهد آن را جمع کند. انسان نباید فکر

کند اینها مال است و باید اینها را جمع کند و بعد هم آن را تعدید کند و ریز ریز حسابش کند یعنی در ذهن یا کاغذ آنرا ثبت می‌کند چون ماندگاریش را به آن می‌داند. این نگاه و این رویکرد تولید ذهنیت منفی راجع به افراد دیگر می‌کند چون نگاه می‌کند می‌بیند او اینها را ندارد و یکجایی هم این را بروز می‌دهد و تولید همز و لمز می‌کند و خواه ناخواه به آن فرد آسیب می‌زند و خردش می‌کند.

حالا حقیقت این فرد را می‌خواهد به ما نشان دهد. بهشت و جهنم در واقع حقیقت را از بالا، از عالم امر به ما نشان می‌دهد.

كَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ

کلا! هرگز! اینگونه نیست. اصلا اینطور نیست که به داشتن باشد و به خاطر آن دیگران را سرزنش کنی.

لِيُنْبَذَنَّ، این فعل تاکید هم دارد. از ریشه نبذ مجهول هم هست، انداخته می‌شود.

نبذ یعنی انداختن همراه با تحقیر مثل آشغال را در سطل انداختن.

لِيُنْبَذَنَّ یعنی حتما و قطعا او در حطمه پرت خواهد شد

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ

چه چیزی فهماند به تو که حطمه چیست.

ما ادراک‌ها در قرآن اینگونه است که اگر خدا این را به انسان معرفی نمی‌کرد، دانسته نمی‌شد.

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ

حطمه، آتش افروخته خداست؛

وقود یعنی هیزم. یک جایی چیزی هست که قابلیت اشتعال دارد حالا این چیز، موقده است، شعله کشیده است. موقده صفت نار است.

در حقیقت این آدم با تحقیر و خرد کردن افراد، در حال پرت شدن در آتش افروخته خدا است که خرد کننده (حطم) است.

اساسا کسی که دیگری را خرد می کند، در واقع خودش را دارد خرد می کند. کسی که با همز و لمز دیگری را می سوزاند، در واقع خودش را دارد می سوزاند. این جهنم، آتش افروخته خداست. این آدم هیزم را آتش زده و برافروخته شده است.

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفُتَّةِ

نار الله الموقدة را توضیح می دهد. آتشی که طلوع پیدا می کند، زبانه می کشد بر دل ها. همانطور که همز و لمز دل ها را می سوزاند، خود دل فرد را می سوزاند. با همز و لمز بستر سوزاندن خودش را فراهم می کند.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ

بر آنها احاطه دارد.

موصدة، انضمام همراه با انطباق یعنی جوری این به آنها چسبیده که اصلا جز آنها شده، منطبق با آنها شده است. همانطور که همز و لمز باعث می شود که فرد در یک سه کنجی قرار بگیرد مثلا می گوید همچین حال طرف را جا آوردم که اصلا نتونست جواب دهد. در واقع این آدم دارد خودش را در سه کنجی گیر می اندازد.

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

در ستون هایی هست که ادامه دارد. هر چه می روی کش می آید. همز و لمز که می کنیم، آثار ماندگاری در شخصیت افراد می گذاریم. این آدم با این کار عذاب ماندگاری روی خود و شخصیتش باقی می گذارد.

وقتی شما نگاه غلطی داشته باشید و فکر کنید ماندگاری، به داشتن است، رفتارهای غلطی هم با دیگران خواهید داشت. وقتی شما از دیگران عیب می گیرید و طعنه می زنید، شرایطی را فراهم می کنید که دیگران هم عیب شما را ببینند؛ و این موقعیت را برای خودتان فراهم می کنید که دیگران هم شما را بشکنند. انسان در صورتی می تواند خودش را از خرد شدن در دنیا و آخرت نجات دهد که خودش کسی را نشکند و از کسی عیب نگیرد.

در آموزش‌ها در هر سنی باید این موضوع را مستقیم یا غیر مستقیم منتقل کنیم. در همز

و لمز نمی‌شود به دیگران نگاه کرد، نمی‌توانیم بگوییم او دارد این کار را می‌کند، من هم می‌کنم چون او وقتی این کار را می‌کند دارد به خود آسیب می‌زند، من هم نمی‌توانم به خودم آسیب بزنم. وقتی کسی به من طعنه می‌زند و به من آسیب می‌رساند، برای مقابله با آن نباید من هم طعنه بزنم، دفاعش این است که من طعنه نزنم. در اینصورت از آسیب سرزنش مصون می‌مانم.

سوالات

سوال: آیا اگر کسی لب فرو بسته دارد و فقط عیب دیگران از دلش بگذرد این هم همز لمز به حساب می‌آید؟ به نظر می‌آید که این لمز نیست، همز هست. یکم خطرناک است. ظاهراً این چیزی که سوره می‌گوید در صورتی هست که همزه و لمزه با هم همراه باشد. منتها بعید است کسی همزه بشود، یعنی خیلی از دیگران عیب به نظرش بیاید و به آن توجه کند و بتواند یکجایی بروز ندهد. بالاخره یک جایی از آدم در می‌رود.

سوال: محاسبه نفس چه تفاوتی با حال سرزنش دارد؟

اساساً این دو با هم متفاوت هستند. تفاوت واضح این است که بچه آدم بیاید بغل مادرش و گریه می‌کند می‌گوید: ماما! ما! من فلان چیز را می‌خواهم ولی یکبار دیگر می‌آید گریه می‌کند و می‌گوید: ماما! من بچه بدیم. اینها کاملاً متفاوت هستند. بچه خوابش می‌آید، کسی می‌زنتش، گرسنش می‌شود، پیش مادرش می‌آید، این طبیعی است. ولی وقتی می‌آید می‌گوید من بچه بدی هستم، این طبیعی نیست.

در محاسبه نفس، ما فقر خود را به سمت خدا می‌بریم و تضرع می‌کنیم مانند ذکر با شکوه یونسیه، لاله الا انت سیحانک انی کنت من الظالمین. لاله الا انت کسی جز تو شایسته عشق بازی نیست، سبجانک تو منزهی تو پاک، انی کنت من الظالمین، من از اول از ظالمین بودم یعنی در شرایط اعتدال نبودم. هر اشکالی هست به من برمی‌گردد. عرض ناداری و فقر به درگاه خدا باعث رشد انسان می‌شود. ولی اینکه بگوید خاک بر سر بی لیاقت

کنند، اگر تو لیاقت داشتی، امروز وضعت این نبود. بقیه را ببین چنین و چنان هستند حتی می‌تواند غیر مادی هم باشد. مثلاً به خودمان بگوییم ببین دیگران چه مال و ثروتی دارند و یا بگوییم ببین دیگران چه تقوایی دارند، تا انسان خود را سرزنش نکند، دیگران را هم نمی‌تواند سرزنش نکند. من بنده خوب خدا هستم چون خدا مرا خلق کرده، خوب هم خلق کرده ولی هنوز به کمال نرسیده‌ام. ما انسان هستیم، در مسیر رشد هستیم. متوجه نواقص خودم می‌شوم و آنرا به خدا عرضه می‌کنم و از خدا می‌خواهم که این نقص‌های مرا بر طرف کند. انسان را حقیر هم نمی‌کند اتفاقاً بزرگ هم می‌شود. فرق دارد که ناداری‌های خود را به دیگران عرضه کند.

نکته

بعضی دارایی‌ها اخلاقی هستند مثلاً فکر می‌کند خودش دارای اخلاق خوب است بقیه دارای اخلاق بدهستند این نوعی است که والدین یا معلمین به آن دچار می‌شوند پناه به ذات حق این خطا خیلی متداول است. سوره همزه می‌خواهد خطای متداول انسان نسبت به مال را اصلاح بکند. آدمها فکر می‌کنند به داشتن است، بعد ناخودآگاه می‌شوند مرکز محاسبه و مقایسه. بعدم خود را مرکز مقایسه قرار می‌دهد، می‌گوید من اینجوریم، انگار حالت استاندار او هست. آنها که مثل من هستند را فکر می‌کنم چقدر متعادل هستند. دارایی ما به اتصال با جریان کوثر پیامبر(ص) است. قرار است به برکت کوثر، ماندگار باشیم. این شائک هو الابتر، فقط شانی پیامبر(ص) است که ابتر است و ادامه پیدا نمی‌کند وگرنه ماندگاری به اتصال به پیامبر(ص) است. این سوره می‌گوید انسان‌ها فکر می‌کنند که ماندگاری به داشتن است. اتفاقاً هرچه انسان فقیر باشد و نداشته باشد، هر کاریم که می‌کند، به خاطر این است که به او گفته اند این کار را بکن. اهل عمل است، تکبر ندارد، فکر نمی‌کند دارد، کاری می‌کند. روی خودش حساب خاصی باز نمی‌کند و روی خدا حساب باز می‌کند. اعتماد به رب دارد نه اعتماد به نفس. در سوره لیل آدمی را معرفی می‌کند که **یوتی ماله یتزکی**، مال هم داشته باشد، می‌دهد تا پاک شود. ماندگاری به داشتن نیست. ماندگاری به اتصال، به صل و نحر است.

سوال: خب اگر کسی واقعا عیبی داشته باشد و ما برای صلاح و اصلاح اون فرد گوشزد

کنیم و بگیم چطور؟ بالاخره ما ایراد گرفتیم

باید ببینیم آیا ما در جایگاه گوشزد هستیم؟ عیب گرفتن مثل شکم پاره کردن است که گاهی مجاز است. به شرط اینکه پزشک باشی و در اتاق عمل. کار هر کس نیست و مال هر شرایطی نیست. متخصص باید این کار را در شرایط درست باید انجام دهد. شما دیدید به کسی بگوئید این عیب را داری و برطرف شود؟ وقتی به کسی می گوئیم این عیب را داری، بدتر در او تثبیت می شود. طرف مایوس می شود، جبهه می گیرد. مگر اینکه خیلی فردی که به ما عیب مان را می گوید، وارسته باشد که بروم و عیبم را برطرف کنم.

در روایت داریم برای برادر مومن خود آینه باشید یعنی حرف نمی زند، انقدر صاف و زلال باشد که آدم عیب خود را در این فرد ببیند. انعکاس رفتار خودش را در زلالی رفتار او ببیند. تو کنار او که قرار می گیری، او آینه است، متوجه رفتار بد خود می شوی بدون اینکه او چیزی بگوید و بدون اینکه فکر کنی او به عیب تو پی برده است و تحقیر شوی. روایت داریم از امام صادق ع محبوبترین برادرمان من کسی است که عیب را به من هدیه کند، نه اینکه عیب را در چشم من بکند. وقتی هدیه می دهی چه حسی دریافت می کند. بلدی می خواهد. وقتی عیب کسی را میگی بگوئید چه روز باشکوهی بود، عیب خودم را متوجه شدم.

یکی از بزرگان نجف در زمان آیت الله قاضی، مشهور بوده که لات و عیاش بوده ولی این ویژگی را داشته که برای آقای قاضی احترام می گذاشته اند. ایشان همیشه با این فرد با احترام رفتار می کرده اند. یک روز در کوچه با آقای قاضی روبه رو می شود. آقای قاضی به او می گوید: بس کن. او از این حرف آقای قاضی می شود از اوتاد خدا. آدم باید بلد باشد که چگونه بزند. باید بداند که وقتی می گوید اثر می گذارد.

عليه السلام فرمود: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ غَيُوبِي؛ محبوب ترین برادر نزد من کسی است که عیبم را به من امام صادق¹ اهدا کند. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۹)

خیلی مهم است که چگونه عیب افراد بگوییم. عیب آدمها با پوشاندن برطرف می‌شود نه با بیرون کشیدن. ۹۰٪ مواقع بیماری‌ها را با دارو خوب می‌کند، ۱۰٪ مواقع دل طرف را می‌شکافند و جراحی می‌کنند تا غده را بیرون بکشند. خیلی از پزشکان را اعتقاد دارند جراحی خوب نیست.

برای بدی‌های وجود انسان خدا لباس نازل کرده. در قرآن داریم وقتی انسان آید بدی‌هایش آشکار شد، خدا برایش لباس قرار می‌دهد. آدم و حوا از ورق جنه خود را می‌پوشانند و بعد می‌گویند لباس تقوا بهتر است. همانطور که انسان بدن خود را می‌پوشاند که زشتی معلوم نباشد، بدی‌هایش هم با تقوا می‌پوشاند. عیب‌گیری از دیگران مثل برهنه کردن دیگران می‌ماند.

باید یک کاری کنیم که در جمع‌ها، عیب‌های دیگران معلوم نشود حتی خود طرف هم نفهمد که عیب دارد. این را قرآن بما یاد می‌دهد.

سوال: چگونه بین همز و لمز و امر به معروف ونهی از منکر این تفاوت را درک کنیم و اجرا کنیم و ازینکه بترسیم نکنه همز و لمز هیچگاه هیچی نگیم؟

اینکه می‌گن تذکر لسانی وظیفه همگانی شرایط و علم به نحوه ی عیب جویی رو از بین می‌برد؟

امر به معروف و نهی از منکر اساسا با همز و لمز هیچ شباهتی ندارد ولی ما معمولا با آن دچار همز و لمز می‌شویم.

امر به معروف واجب فراموش شده است. امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌شناسیم. بحث مفصلی دارد. معروف و منکر در قرآن تعریف دارند. معروف، عرف است. منکر یعنی جامعه آن را زشت می‌داند. اگر چیزی معروف است، اگر کسی را به آن امر کنند، به طرف بر نمی‌خورد. اگر کسی را از کاری نهی کنی و مردم بگویند تو چه کاری یعنی دیگر آن در جامعه وضعیت منکر ندارد. فحشا و منکر و بغی مراتب دارد و دستور العمل‌های مختلف با آنها وجود دارد. قرآن برای همه چیز راه حل دارد. در قرآن نهی از منکر با مبارزه با فحشا فرق دارد. نمی‌شود در مواقعی که شما باید با فحشا مبارزه کنید، از مدل نهی از منکر استفاده کنید مثلا مدل رفتار حضرت لوط با قومشان در

مورد گناه وحشتناکشان را ببینید. این اسمش نهی از منکر نیست چون در آن جامعه منکر و زشت نیست، فحشا است یعنی برخلاف حکم خدا عمل می کنند. دستورالعمل این با نهی از منکر فرق دارد. نکته بعد اینکه حالا که می خواهیم به کسی تذکر لسانی دهیم، ما عیب را به آن کار می دانیم نه به آن فرد. اولاً باید برویم احکام امر به معروف را بخوانیم. امام خمینی (ره) می گویند کسی که امر به معروف می کند مانند طبیبی مهربان است. با مریض چه رفتاری می کنی؟ مثل طبیب مهربان تذکر دهید، خیلی هم خوب است. تفاوت شاخصش با همز و لمز این است که من هیچ قضاوتی در مورد فرد نمی کنم. نمی گویم تو آدم بدی هستی. نمی گویم من خوب تر از توهستم، می گویم این کار خلاف امر خداست، این کار را نکن. امر هم می کنم. مثل دکتر چگونه دستور می دهد. شما بدت نمی آید. به طور کلی در نهی از منکر متوجه عیب هست ولی نمی گوید تو معیوب است انگار می گوید تو که نباید این کار را بکنی.

سوال: در مورد بچه ها که ما مدام در طول روز عیب هاشون رو بهشون می گیم، داریم سرزنششون می کنیم؟ پس چه جوری باید خطاهاشون رو بگیریم و اشتباهاتشون رو بهشون بگیریم؟ این حالت سرزنش است. باید آنها را متوجه کار درست کنیم نه سرزنش. تو دختر به این خوبی هستی، تو که از این کارها نمی کنی و...

سوال: اینکه ما ویژگی های بد همسرمان را در کنار تمام خوبیهایش برای بهبود و رشدش به او بگوییم که همزه و لمز است؟

بله این هم همز و لمز است ولی بستگی به بازتاب دارد. اگر دیدم حالش گرفته شد، همز و لمز است ولی اگر احساس پذیرش داشت، همز و لمز است. عیبها با به رو آوردن درست نمی شود. ده سال روی مغز همسر بروی و عیبش را به رویش بیاوری، چیزی که درست نمی شود و رابطه ها هم خراب می شود. به جایش برای او آینه باشید تا خودش متوجه عیبش شود ممکن هم هست طولانی بشود. البته نیاز به مشاوره دارد ولی بعید است که با مطرح

کردن عیب، عیب کسی برطرف شود. ممکن است موضوع را به عنوان عیب مطرح نکنم،

یک جور خوبی بگویم که پذیرش در او ایجاد شود. کار ترسناکی است. راه رفتن لبه تیغ است.

این عذابی که در سوره همزه آمده، احکام همه عذاب‌ها در قرآن است. هر جا در قرآن از عذاب جهنم صحبت شده، انگار دارد عذاب سوره همزه را تفصیل می‌دهد. انگار سرزنش، احکام همه رفتارهای زشت و همه گناه‌هاست. اگر کسی بتواند خودش را مدیریت کند و سرزنش نکند، از عذاب جهنم رهایی می‌یابد. چیز خطرناکی است. شیطان می‌آید این را عادی سازی می‌کند.

انسان چیزی را که احتمال همز و لمز دارد را هم انجام نمی‌دهد چون خطرناک است. البته عذاب سوره برای کسی که یکبار این کار را می‌کند، نیست، مال تکرار صفت گونه همز و لمز است. وقتی از بین می‌رود که نگاهش درست شود، **يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَةٌ**، تا این نگاه درست نشود، همز و لمز درست نمی‌شود.

سوال: تقوا عیب‌ها را می‌پوشاند یا از بین می‌برد؟ صرفاً پوشاندن موجب نفاق نمی‌شود.

برخی از سوءها در انسان هست که از بین نمی‌رود مثل طمع، شهوت و... انسان باید این‌ها را با تقوا بپوشاند. بالاخره انسان در دنیا دارد زندگی می‌کند، اگر بدی‌ها از بین می‌رفتند، نفس اماره هم از بین می‌رفت، باید با تقوا پوشیده شود. این نفاق نیست. آدم لباس می‌پوشد نفاق است؟ نفاق این است که من می‌خواهم کلک بزنم، می‌خواهم عیب را داشته باشم و براساس آن عمل کنم و یک شکاف در جامعه ایجاد کنم. عیب برطرف نمی‌شود. ولی به وسیله تقوا پوشیده می‌شود. گاهی آنقدر پوشیده می‌شود که خودش هم متوجه نمی‌شود آن عیب را دارد. اگر تقوا را بردارم، دوباره عیب معلوم می‌شود. انسان باید در خلوت خود هم سطحی از پوشش را داشته باشد. برای خودش هم نیاز هست حجاب داشته باشد.

سوال: می‌شود کسی شاکله سرزنش کننده داشته باشد؟

خیر

سوال: برای آینه شدن می شود مثال بزنید.

آینه شدن یعنی من خوب هستم. هر قدر آدم خوب تر باشد، طبق قرآن عمل کند آینه تر است. یک بار پیش یکی از برادران دینی ام موضوعی را مطرح کردم که حواسم نبود که غیبت است، بعد او خیلی عادی حرف را عوض کرد. بدون اینکه تحقیر شوم فهمیدم که او نخواست من ادامه بدهم. بعدا هم اگر به او می گفتم می گفت من اصلا متوجه نشدم. در خوبی آدمها بدی خودش را ببیند. انسان نباید به دیگران گیر دهد، باید بخودش گیر دهد.

سوال: بچه ای که کار اشتباهی را می کند اگر بگوییم تو بچه خوبی هستی این کار را نمی کنی یه جورایی عادت دادن به دروغ نمی شه؟

بچه ها که بد نیستند. این نگاه خیلی مهم است. کسی که کار بدی می کند که بد نیست. می گوییم تو که بچه خوبی هستی این کار را نکن.

سوال: گاهی داریم از یک صفت منفی صحبت می کنیم و نا خودآگاه در ذهنمان مصداق می آید که فلانی اینطوریه، همز است درسته؟ چه کنیم مصداق یابی نکنیم.

همز هست ولی لمز نیست. وقتی عیبی را در کسی می بینیم، این نشانه این است که شبیه این عیب در ما هست. عیبی که در هیچ ریشه ای در من نباشد را من اصلا نمی بینم. در روایت داریم هر عیبی در دیگران دیدی، آن عیب را در خودت برطرف کن. از او ایراد نگیر مگر اینکه آن را در خود برطرف کرده باشی. هیچ عیبی را در خودت برطرف نمی کنی مگر اینکه عیب دیگری را در خودت پیدا می کنی. هر کس مشغول خودش باشد.^۲

اینطوری بیشتر در رفع عیبهای خودش موفق تر است. عیب خودم را برطرف بکنم بارها بارها موفق تر خواهم بود که به طرف عیبش را بگویم.

^۲ امام علی علیه السلام: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَابِيهِ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، بهترین مردم کسی است که عیبهای خودش، او را از عیبهای مردم باز دارد.

اهداف تربیتی

سوره مبارکه همزه، سوره‌ای برای پرهیز از سرزنش خود و دیگران به واسطه اصلاح نگاه نسبت به مال و دارایی

پایه اول

مواجه شدن با موقعیت شکست در کنار موقعیت‌های پیروزی و پذیرفتن شکست

نگاهی که بچه‌های پایه اول نسبت به مال و دارایی دارند، پیروزی‌ها و موفقیت‌هایشان است. اولی‌ها را با موقعیت‌های شکست مواجه می‌کنیم و کاری می‌کنیم که شکست را بپذیرند؛ شکست برای آنها بسیار سخت است و شکست‌های مکرر و پی در پی برای آنها قابل تحمل نیست. آنها باید در بیشتر موقعیت‌های مختلف پیروز باشند. ما کمک می‌کنیم آنها در اکثر مواقع پیروز شوند؛ اما گاهی موقعیت شکست را برای آنها ایجاد می‌کنیم تا آن را به عنوان یک موقعیت طبیعی بپذیرند. در این صورت شکست، هم برای خودشان نمکی و ضمنی می‌شود و هم در مورد دیگران می‌فهمند که در یک موقعیت‌هایی ممکن است شکست بخورند و شکست طبیعی است.

پایه دوم

آشنایی با انواع پیروزی و شکست به گونه‌ای که صرف حضور در یک فعالیت نیز پیروزی محسوب شود برای اینکه از سرزنش به واسطه اصلاح نگاهشان نسبت به مال و دارایی نجات پیدا کنند، برای دومی‌ها روی پیروزی‌ها و شکست‌ها تمرکز می‌کنیم. تصویری که از مال دارند، موفقیت‌هایشان است. برای همین لازم است تنوعی از پیروزی‌ها را به آنها نشان می‌دهیم. دومی‌ها باید یاد بگیرند پیروزی مدل‌های مختلف دارد. مثلاً همین که من در این رقابت شرکت کردم یک پیروزی است ولو این که در رقابت شکست بخورم. اینکه من شکست را می‌پذیرم و گریه نمی‌کنم، اینکه من اخلاق را رعایت می‌کنم، اینکه قانون را رعایت می‌کنم، اینکه حرف بزرگترها را گوش می‌کنم، اینها هم پیروزی هستند. این باعث می‌شود نگاهشان به پیروزی اصلاح شود.

پایه سوم

درک اینکه پیروزی حقیقی در حرف شنوی از حرف خدا و اولیاء (پدر و مادر، معلم، ... و پیامبر) و رعایت قوانین است.

در این پایه ضمن انتقال مفاهیم پایه‌های قبل، به بچه‌ها می‌گوییم پیروزی حقیقی در حرف شنوی از خدا و رعایت قوانین است؛ در این سن حرف‌های خدا توسط والدین، معلم و بزرگ‌ترهای آگاه به آنها منتقل می‌شود؛ سومی‌ها باید بفهمند وقتی کسی حرف خدا را می‌زند، حرف شنوی از این افراد و رعایت قوانین، پیروزی اصلی است. اگر شکست خوردم، پیروزی اصلی در رعایت قوانین و ضوابط و حرف شنوی از بزرگ‌ترهایی هست که دارند حرف خدا را می‌زنند.

پایه چهارم

آشنا شدن غیر مستقیم با انواع رفتارهای سرزنش‌آمیز و پرهیز از آنها

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند، باید مطالب سال‌های قبل را به آنها منتقل کرد. بچه‌ها را در این پایه باید با برخی رفتارهایی که دارند و می‌شود به آنها عنوان رفتار سرزنش‌آمیز داد، آشنا کنیم تا درصدد رفع آن برآیند. البته این کار کاملاً باید غیرمستقیم صورت گیرد و اشاره مستقیم به این کارها، آن را بیشتر در آنها تثبیت و به آنها منتقل می‌کند. نباید قصه‌ها و نمایش‌های طنز که در سرزنش را به صورت خنده دار نشان می‌دهد، بیان کنیم. اگر با شکلک درآوردن کسی را سرزنش می‌کنند یا با یک حرف، لج کسی را در می‌آورند، اگر این اتفاق‌ها در آنها می‌افتد، توجهشان را به اینها جلب کنیم که این رفتارها را از خود دور کنند.

باید با ملاحظاتی به آنها بگوئیم رفتارهای همز و لمزی رایج در بین آنها، درست نیست و باید برطرف شود.

پایه پنجم

شناخت ویژگی‌های طبیعی دیگران و پرهیز از سرزنش آنها به دلیل این ویژگی‌ها

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند، باید مطالب سال‌های قبل را به آنها منتقل کرد. در این پایه چون تعامل با دیگران باید شکل بگیرد، به دانش‌آموزان پنجمی یاد می‌دهیم ویژگی‌های طبیعی افراد را بشناسند و آنها را بپذیرند؛ صدا و چهره و ظاهر و ... هرکسی به شکل و گونه‌ای خاص خودش است؛ آنها باید بدانند این ویژگی‌ها طبیعی هستند و اینها عیب نیست و نباید محلی برای سرزنش کردن قرار بگیرند.

پایه ششم

انجام فعالیت‌های گروهی برای رسیدن به موفقیت همراه با پوشاندن عیب‌های افراد به واسطه کار جمعی

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند، باید مطالب سال‌های قبل را به آنها منتقل کرد. اگر به سطحی نرسیده‌اند که مطالب مربوط به پایه ششم را درک کنند، تا همین قسمت کفایت می‌کند در صورت وجود ظرفیت مطالب را منتقل می‌کنیم. برای آموزش سوره همزه در این پایه از آنها توقع داریم، کارهای گروهی انجام دهند که دنبال رسیدن به موفقیت باشند. کار را انجام دهند و به موفقیت برسند و با وجود موفقیتی که بدست می‌آورند، عیوب افراد آن گروه، کاملاً پوشیده شود. علاوه بر اینکه عیوب فردی خودشان در جمع را می‌پوشانند و نمی‌گذارند کسی متوجه شود، عیوب دیگران را هم با برخورد هایشان می‌پوشانند. ضوابط خودجوشی را بین خود قرار می‌گذارند و خود را مسئول می‌دانند تا عیب کسی آشکار نشود و عیب‌ها پوشیده بماند. نه تنها کسی را سرزنش نمی‌کنند بلکه مراقب هستند که دیگران از طرف دیگران دیگری مورد سرزنش واقع نشوند و عیب‌های آن‌ها پوشیده بماند. به این ترتیب سوره همزه را در سطح یک بچه ۱۲ ساله یاد گرفته‌اند.

نکته

برای رفع عیب‌های خود خوب است فهرستی از رفتارهایی که دیگران انجام می‌دهند و

لج ما را در می‌آورد تهیه کنیم و ریشه آن را در خود پیدا نماییم و برطرف کنیم. کارهای دیگران که لج ما را در می‌آورد، عیب‌های ماست. یعنی ما دقیقا آن زمینه عیب در ما هست، آدم فکر می‌کند بالعکس هست و ما چون آن عیب را نداریم، لج مان در می‌آید. یک چیزهایی در دیگران هست که خیلییی لج ما را در می‌آورد، آنها عیب‌های شاخص ماست. اگر انسان برود دنبال آن، آنها را پیدا کند، به عیب‌های بزرگ خودش پی می‌برد که دیده نمی‌شود. این خیلی نکته جالبی هست، هر وقت خیلییی از کسی لجمان گرفت، این لطف خداست که ما برویم آن عیب را برطرف کنیم.

وقتی از یک رفتاری لجم می‌گیرد، نگاه کنیم که کجا خودمان آن رفتار را انجام می‌دهیم. خودم را از این زاویه ببینم. اینطوری آدم همزه نمی‌شود چون توجهم از دیگران روی خودم بر می‌گردد.

سوال: لطفا مثال بزنید.

به طور کلی افراد نباید تحقیر شوند. رفتارهایی که می‌کنیم و آدم‌ها تحقیر می‌شوند، خطرناک است. تحقیر خیلی وقتها بدتر از کشتن است. دشمن را در جبهه با حکم ولی می‌توان تحقیر کرد. رفتار حضرت موسی (ع) با فرعون را نگاه کنید. حضرت او را تحقیر نمی‌کند درحالیکه فرعون خیلی سعی می‌کند حضرت را تحقیر کند. فرزند، همسر و... را نباید تحقیر کرد، خیلی خطرناک است.

سوال: مثلا اگر من از دروغ بدم میاد یعنی دروغ گو هستم؟

وقتی ما از چیزی بدمان می‌آید با لج آمدن فرق دارد. وقتی ما از چیزی لجمان می‌گیرد، زمینه‌هایش در ما هست. آن زمینه‌ها را در خود پیدا کنیم. دروغ، علت دروغ، نتیجه دروغ را باید بگردیم پیدا کنیم. خیلی بحث مفصلی است. برخی از چیزها را اصلا نباید به بچه‌ها نسبت داد مثلا دروغ نمی‌گویند. آنچه که می‌گویند تخیلشان هست. بچه‌ها دروغ نمی‌گویند، حسادت نمی‌کنند، بدجنس نیستند، طمعکار و خودخواه نیستند حتی اگر ظاهر رفتارشان

این باشد. در مورد بزرگترها هم می‌شود رفتارشان را توجیه کرد. به هر حال دروغ کار بدی

است ولی ممکن است من هم در موقعیت او بودم دروغ می‌گفتم. شاید این بهترین کاری بوده که در این موقعیت می‌توانسته انجام دهد.

سوال: وقتی بچه‌ها همدیگر را تحقیر می‌کنند به خاطر ویژگی طبیعی نه بلکه فرضا اینکه بلد نیستند نماز را درست بخوانند و...، چه برخوردی با آن‌ها داشته باشیم.

باید مراقب باشیم که کسی تحقیر نشود. کسی که دارد تحقیر می‌کند را تحقیر نکنیم. آن قدر که ظرفیت بچه‌ها هست متناسب با سن شان باید برخورد کنیم. اولاً اینکه انواع شکست طبیعی است. ممکن است او چیزی بلد نیست، من هم یک چیزهایی بلد نیستم. بعد انواع پیروزی را یاد بگیرد، او اگر این را بلد نیست، چیزهای دیگری بلد است و... طی فرآیندی که مطرح شد. در همز و لمز به بچه‌ها مهم است که یاد دهیم هر کس باید خودش، نگاهش را درست کند. ممکن است اسم همز و لمز هم نیاوریم. مثلاً می‌گوید خانم اجازه! فلانی اینطوریه. ما می‌گوییم: ما به کسی کار نداریم، ما خودمان باید اینطوری باشیم. هر کس باید به هدف خودش برسد. معلم باید این را القا کند.

انشالله به توفیق الهی بتوانیم خدمتگزار قرآن و وسیله ای برای گسترش قرآن باشیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد وعجل فرجهم